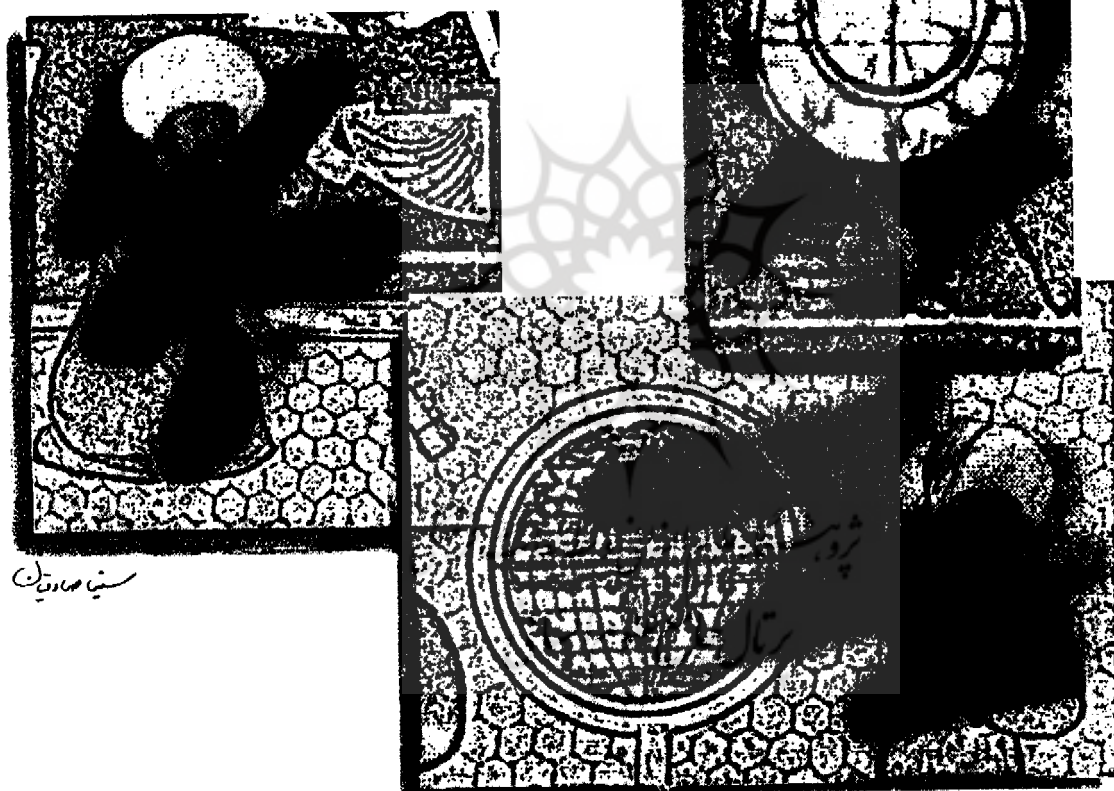


سید جلال‌الدین آشتیانی



این نوشته گرامی را استاد سید جلال‌الدین آشتیانی در حدود سی سال پیش در جواب پرسش‌هایی که مطرح کرده بودم نوشته‌اند. من درست به خاطر ندارم که از ایشان چه پرسش‌ها کرده‌ام، اما از جوابی که ایشان داده‌اند معلوم می‌شود که پرسش در باب حشر اجساد و نسبت نفس و بدن و حدوث نفس و ... بوده است. مشکل حشر اجساد و ابدان چیزی نیست که در حدود فهم‌ها و عقول عادی بگنجد و می‌دانیم که ابن‌سینای بزرگ گفته است که اثبات استدلالی و عقلی آن میسر نیست اما توضیحاتی که استاد آشتیانی داده‌اند، برای همه آشنايان و علاقه‌مندان به فلسفه اسلامی مغتنم است و من نمی‌خواهم اطلاع از آن در انحصار من باشد و دیگران از مطالعه آن بی‌نصیب بمانند. شاید استاد گرامی هم به خاطر نداشته باشند که کی و به چه مناسبت این مطالب را نوشته‌اند، اما امیدوارم از انتشار آن ناراحت نشوند. من انتشار این نامه را به مناسبت برگزاری مجلس بزرگداشت استاد که با مشارکت فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران و دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد، مناسب دانستم. قرار نبود که مجله ما با این همه تأخیر منتشر شود، با وجود این تأخیر وجهی برای انصراف از طبع و انتشار رساله استاد آشتیانی نمی‌بینم.

بحث در حشر نفوس

پایه و اساس این مسئله از این قرار است که فطرت انسان بعد از فطرت حیوان حاصل می‌شود، فطرت حیوانی از ناحیه حرکت طبیعی جوهری موجود می‌شود و زمانی که ماده و هیولای اصلی انسان درجات معدنی و نباتی را پیموده وارد مراحل حیوانی می‌شود که از آن به خیال بالفعل تعبیر کرده‌اند. همان اوان یا زمانی که انسان بالقوه ادراکات خیالی و جزئی او بفعلیت می‌رسد و معتقد است از برای ادراک نظریات در این مرحله فطرت حیوانی تمام و تام است و همین فطرت حیوانی است که مبدل به فطرت انسانی می‌شود ولی به تدریج، اگر در این حالت به تدریج انسان گرایش به امور شهوی و تبعیت از مشتهیات حیوانی پیدا نمود و سراغ اعمال خاص انسان می‌شد تکامل تدریجی او قهراً به طرف عوالم حیوانی متوجه می‌شود و به تدریج قوه انسانی خاصیت خود را از دست می‌دهد و بفعلیت نمی‌رسد و یا آنکه متوجه عوالم شیطانی می‌شود از قبیل ریاست طبعی، پشت و پا زدن به وجدان انسانی و ترجیح دادن جانب دنیا به طور مطلق، قهراً قوه او تبدیل به صور ملکوتی می‌شود ولی قدم در ملکوت اسفل می‌نهد و بکلی از ملکوت اعلی روگردان می‌شود، لذا حشر افراد انسان، مختلف است برخی بصورت انواع حیوانات متحول می‌شوند برخی با حفظ صورت حیوانی از قبیل نکرای روباه و قبول حالت یا احوال قرده و خنازیر مثل دلقک‌های زمان، و برخی عقل جزئی خود را که از عالم حیوانی بالاتر رفته است و به عقل بالفعل نزدیک شده است جهت حفظ ریاست یا تحصیل آن بدون وجود نیت پاک از قبیل خدمت به نوع بشر یا تهیه مقدمات ریاست جهت خدمت بدین، این دسته از نفوس بصورت شیاطین محشور می‌شوند و با آنکه اعمال او مختلط است از اعمال زشت و زیبا، چه بسا در آخرت دارای دو صورت یا چندین صورت باشد، قهراً عاقبت او بسته است به غلبه صور خاص انسانی.

امام مسئله ترکیب انضمامی بدن با روح، مسلماً بدن اخروی که ظل نفس است و دارای مقام تجرد است اگر نفس دارای مقام عقل بالفعل باشد بدن مرتبه نازله آن می‌باشد و چون بدن اخروی به جهت فاعلی نفس قائم

... این قول همان طوری که حضرت عالی به خوبی به آن واقف هستید مبنی بر حرکت جوهری است و نفس انسانی بعد از نیل به مقام تجرد برزخی اگر در صور بهیمی سببی استکمال پیدا نموده صورت برزخی نفس بصورت بهیمی متصور می‌شود و به تدریج فطرت انسانی او محکوم به فطرت کسبی او از ناحیه اعمال می‌شود، لذا انسان به حسب حشر و نهایت وجودی به انواع متباین و مختلف متبدل می‌شود و افراد انسان در این صورت به اعتبار وجود مادی دنیوی داخل در نوع واحدند ولی به حسب مثال چه بسا به انواع مختلف متحقق شوند.

تکلیف صورت‌های اخروی انسان را اعمال و نیت او معلوم می‌کند. لذا بعد از بیداری از خواب غفلت و رفع حجب مرتبط به دنیا، به صورت گرگ از این خواب گران برمی‌خیزد دلیل این مهم از این قرار است: نه ماده انسانی بعد از طی درجات نباتی وارد عالم حیوان می‌شود، لذا در ایستدای وجود انسان بالقوه و حیوان بالفعل است در صورتی انسان بالفعل می‌شود که صورت انسانی که حاصل در علم و عمل خاص انسان است در ماده انسانی که صورت بالفعل حیوانی است قرار بگیرد لذا اکثر نفوس انسانی که در عالم بهیمی قرار دارند اگر از ناحیه، علم و عمل خاص انسان (علمی انسانی را از حیوان جدا می‌کند و حیوانات قدرت ادراک مسائل این علوم را ندارند نفس را که در ابتدا نفس حیوانی است به صورت انسان مبدل می‌نمایند) و اگر عمل خاص انسان تهذیب نفس از رذائل اخلاقی و عدم انغمار در مشتهیات نفسانی تحصیل ملکه عدالت و عفت و شجاعت حاصل انسان منشاء حشر انسان به صورت اصلی او می‌شود و ممکن است کسی از ناحیه عقل نظری انسان مجرد بالفعل شود ولی از نواحی عملی به صورت شیطانی و اگر دارای تکبر و حسد و دیگر آفات نفسانی متصور شود قهراً مرکب خواهد بود از دو صورت و اگر یکی از صور بر دیگری غلبه نمود به صورت غالب محشور خواهد شد.

لذا انسانیت و انسان به شکل و صورت ظاهری نمی‌باشد، بدنی که انسان با آن در آخرت محشور می‌شود بدنی است که از تجسم اعمال حاصل می‌شود.

تکثر افراد انسان در دنیا از ناحیه ماده نطفه است ولی در آخرت ابدان اخروی از ناحیه جهات فاعلی متکثرند

است و بدن بمعلول شبهه است از محل و ماده، ناچار باید ترکیب اتحادی بدانیم اگر چه به ترکیب انضمامی در بدن و نفس در عالم دنیا قائل شویم. لذا باید به این نکته گردن نهاد که تکثر افراد انسان در دنیا از ناحیه ماده نطفه است ولی در آخرت ابدان اخروی از ناحیه جهات فاعلی متکثرند نه از نواحی و جهات قابلی لذا روح در دنیا محتاج به محل قابلی و در آخرت بصورت بدن اخروی متصور است اگر چه دارای مقام مجرد عقلی نیز باشد.

بهمین مناسبت ملاصدرا معتقد است که ابدان اخروی به قیام صدوری قائم به اسلاح و نفوسند و ابدان در آخرت دارای حیات و ادراک بلکه نفس حیات و ادراکند و این، اسلاح به تدریج از ناحیه اعمال در دنیا متکون می شوند و هر چه انسان در دنیا فعالیت ارادی داشته باشد به همان نسبت به تدریج رو به آخرت می رود و مرگ آخرین مرتبه و درجه انتقال تام به آخرت است لذا، در مقام تخیل و توهم و تعقل در آخرت قرار داریم چون سهم دنیا ماده است و فعل و انفعالات مادی.

امامسنله قدیم بودن نفوس و حدوث ابدان، این درست نیست، چون نفس در عالم عقل نمی تواند موجود باشد چون اضافه به بدن ذاتی نفس است و اگر از برای

انسان عالمی فرض شود که بدن نباشد، قهراً عقل صرف است، و عقل دارای تکثر فردی نمی باشد و نوع عقل منحصر است در فرد واحد لذا عقول انواع مختلف اند نه افراد مختلف و اگر گفته شود انسان قبل از دنیا به وجود برزخی موجود بوده است، جواب آنکه تکثر در افراد برزخی از ناحیه جهات متکثره در عقل است که فعال برزخ است ولی موجود برزخی، جسم متخیل است و موضع حسی ندارد بلکه خیال صرف است و بدن عین قوه متخیله است و بدن اخروی نمی شود همان بدن برزخی موجود در نزول یعنی قوس نزولی باشد ناچار باید انسان عقلی تنزل نموده به انسان برزخی متصور شود و انسان برزخی تنزل کرده بعد از استقرار در رحم ماده قوس صعودی خود را شروع نموده تا بمقام مجرد برزخی برسد و مجرد برزخی آن فقط از ناحیه تکامل جوهری میسر می شود. لذا جنت و بهشتی که آدم از آن (نوع آدم) اخراج شد، جنت نزولی است که قبل از عالم دنیا قرار دارد و بهشت و جهنمی که برای نیکوکاران و بدکاران مقرر شده است از اعمال حاصل می شود و مبدأ عذاب و رحمت داخلی در نفس است و معذب و منعم در آخرت داخل در باطن نفس است و شدت و ضعف رحمت و عذاب منوط به نحوه وجود صور حاصل از اعمال قهراً مدت عقاب یا دوام آن نیز ناشی از نحوه وجود آنست در باطن نفس و فیض و رحمت ساریه از حق در روح مؤمن مبدل به نعم و در باطن اهل طغیان تبدیل به عذاب می شود. بر یکی زهر است بر دیگر شکر. امامسنله خلقنا الانسان فی احسن تقویم، خلق در این جا بمعنای قدر است تقدیر در علم حق، عین ثابت انسان از باب آنکه صورت اسماء کلیه حق است در حضرت علم حق یا اسماء مختلفه حق محشور است همین هیکل توحید چون ذاتاً خواهش وجود مستقل از حق نمود منزل شد از عالم ذر به عالم ماده و در مقام تنزل موجود عقلی که انسان عقلانی و رب النوعی است متصور شد و چون تنزل لازمه فیض است از این مقام نیز تنزل نمود تا به صورت انسان برزخی درآمد و از این مقام تنزل نمود و بالفعل سافلین عالم ماده وارد شد، بحث در وجود صعودی انسان است که آیا دوباره به مقام برزخ منتقل می شود و یا استعداد عبور از برزخ را دارد و بعالم عقل می رسد و با رب النوع خود متحد می شود و یا فانی در دریای انسان عقلی می شود. اگر از این عالم نیز عبور کرد و به انسان جبروتی پیوست، مقام ایجاد او با مقام تقدیر او متحد شود و با بر فرق کلیه اشیاء می گذارد. در مقام تحقق

خارجی اگر از اسفل سافلین عالم ماده خود را بکلی خلاص کرد و به اصل خود پیوست مبدل به انسان جبروتی می‌شود. پس انسان دارای مراتب متعدد است، انسان جبروتی با انسان موجود در عالم اسماء و صفات و انسان ملکوتی، رب النوع انسانی و انسان موجود در برزخ نزولی و انسان لحمی و شحمی مادی، به حسب قوس صعود همه افراد انسان ملکوتی و جبروتی نمی‌شوند، برخی عملاً تحت اسماء قهریه و اسمایی که مظاهر خود را به نعمت سوق می‌دهد قرار گرفته و مثال همه آنان ملکوت اسفل و عالم شیاطین یا بهائم است چون حیوانات کامل نیز دارای حشرند. اما اینکه به چه سبب و از چه ناحیه همه افراد انسان به اصل خود نمی‌پیوندند در حالتی که النهایات رهی الرجوع الی البدایات از قواعد تام است این بحث دیگری است که باید مفصل در آن بحث شود ولی مسئله حشر انسان به انواع صور در آخرت و یا حشر خودی از انسان به صورتهای متعدد از صور غیر انسانی اشکالی وجود ندارد کما ذکرنا مفصلاً...

اما مسئله تناسخ، تناسخ امری محال است از این باب که هر صورت حاصل از اعمال و بالاخره بدن متصور از اعمال به حسب وجود اخروی معلول و مسبب تام است از برای علل خود در طول حیات و زندگی شخصی. لذا مبدأ صور اخروی که همان منشأ تجسم اعمال باشد و هم معلول آن که صور اخروی باشد بکلی ممتاز از دیگر مبادی صور است و صور قائم به آن مبادی می‌باشد. ممکن است بین دو فرد، دو انسان اشتراک در اعمال و نیت موجود باشد ولی هر انسانی دارای ملکات و نیت خاص است که ممتاز است با دیگر مبادی و صور حاصل از این مبادی. بعبارت دیگر هر نطفه‌ای که مقدمه است از برای پیدایش افراد از دیگر نطفه ممتاز است و همچنین محل مائی که این نطفه در آنها مبدل به انواع مختلف می‌شود تا آنکه در صورت و ظاهر انسان تام الوجود شود یعنی به صورت فردی از افراد انسان درآید و هر فردی از افراد انسان به حسب هویت و شخص از دیگران متمایز است و این تمایز در نیت و صور قائم به این نیت و بدن و هیكلی که به حسب وجود اخروی از نیت حاصل می‌شود نیز جاری است و چون بدن اخروی لازم وجود نفس هر فردی است و متجسم است بمقدار و هیأت خاص و ممتاز است از ماعدای خود و بعد از موت هر نفسی قائم است بذات خود و محشور است با صور حاصل از اعمال خود و مشاهده می‌کند نتایج و لوازم اعمال و نیت خود را و درک

می‌کند لذات و آلام حاصل از اعمال خود را بدون احتیاج به بدنی و نفسی و محلی از برای تنعم و تعذیب و بدن اخروی لازم ذاتی هر نفسی است و هر نفسی دارای ظل و مرتبه‌ای است از وجود به نام بدن و هیأت قائم به آن یا لازم آن که انفکاک از آن ممتنع است از این لحاظ انفکاک بین نفس و بدن محال است بالذات تا چه رسد به نقل آن به بدن دیگر. دیگر آنکه نیل به آخرت و درک ثمره افعال خود نسبت به فردی همان غایت و نهایت وجود اوست و هر شیء بعد از آنکه بالفعل شد و به غایت خود متممی گردید، خروج از این درجه از وجود، انقلاب محال است و دیگر آنکه نفوس بعد از طی درجات دنیوی به حسب حرکت جوهری به فعلیت می‌رسند چون طی درجات حیوانی نیز از برای نفوس بالقوه که ملاک بقاء آنان است حوزه تکامل است و تناقص است نسبت به نفوس اهل الله ولی هر نفس خصوصیات لازم خود را دارد، عود و رجوع بدنیا، عبارتست از تبدیل فعلیت بقوه و استعداد و این همان اقتضای شیء است بطلان ذات خود را.

هذا ما حصل لنا و خطر بالبال

شبهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی